وصلی و عرفا و بزرگان ما در مقامی از این قبیل چیزی گفته باشند در
مقامات متعدده خلاف آنرا گفته اند مگر مسلمانان را آن ادراک نیست
و چندان در دریای جهل و نادانی غریق هستند که نمی توانند حقیقت کار
را دریافت — هر چند خداوند علی اعلی فرموده است "وفی السماء
رزقکم وما توعدون" در جای دیگر فرموده است
"لیس للانسان الا ما سعی" — ما میگوئیم که این سعی و کوشش که
خدا در این آیه فرموده است شامل دارد تمام امور دنیا و آخرت را
ولهذا خلق باید سعی و کوشش بکنند در هر امری از امور عالم —
محمد ابن عبد الله با آواز بلند فرمود با توکل زانوی شتر ببند — و نیز
فرمود کاسب حبیب خدا است و نیز فرمود تحصیل علم کنید اگر
همه در چین باشد — حضرت امیر المؤمنین علی فرمود اگر من سنگ
حمل و نقل کنم از قلهٔ جبال و در روزیکه آفتاب نباشد پشم از
پوست جدا سازم و هر کار بسیار سختی را بکنم بهتر است مرا از اینکه
دست پیش خلق دراز کنم و گدائی نمایم — دیگری گفته است
رزق هر چند بیکمان برسد شرط عقلست جستن از درها وکان ذلک
هزارها از اینگونه کلمات هست که دلیل قول ما است که نباید بکلی تکیه
بر تقدیر کرد — ولی عجب تر این بنده کمال حماقت در این است که
یک شخص واحد در میان مسلمانان از بدو اسلام تا کنون نیامده است
و نیست که بکلی تکیه اش بر تقدیر بوده یا هست — هر فردی از
افراد این ملت صبح که سر از بستر برمیدارد اول خیالی که میکند
این است که امروز بکجا بروم و چه بکنم برای تحصیل نان خود — پس

نعلین تکاپو و پا کرده این خانهٔ حسن و آن خانهٔ حسین میدود و با اقسام
حیل و تدابیر و تزاویر و سعی و کوشش تحصیل میکند آنچه را که شکم او را پر
کند و آنچه را که بدن او را بپوشد — و هر یک از افراد ایشان را پنج حس
باطنی است و پنج حس ظاهری و اسباب بسیاری برای احساس و همه
میدانند که اینهمه اشیا که در جهان با واسطهٔ حسهای آنها محسوس میشوند
در زمانیکه حضرت آدم خلق شد هیچیک نبود و وجود نداشت و هیچیک از آنها
بتقدیر صورت وجود نگرفت بدون میانجی گری و تدابیر انسان و اگر فکر و
تدبیر انسان نبودی از اینها صورت وجود نمی یافت مع ذالک مکتب ر
تقدیر دارند و هر چیزی را از تقدیر و نصیب میدانند — در همین جا
که ما فرصت خوبی بدست بعضی از حمقا میدهیم که ما را بدین بخوانند و
بگویند بتقدیر معتقد نیست ولی ما خود دانستیم که چه نوشتیم — بیشک
زمین بود ولی آنچه امروز بر روی زمین موجود است انسان نهاد بتدبیر —
بیشک در زیر زمین بسیار چیزها بود ولی انسان بیرون آورد آنها را
بتدبیر — بیشک جبال بود ولی آنچه در جوف جبال بود انسان ظاهر کرد
بتدبیر — بیشک رزق خلق در آسمان بود ولی بجهت انسان حاصل
شد — بیشک حیوان و نبات و جماد در جهان موجود بود ولی برای
آسایش و راحت انسان آماده نشد هیچیک جز بتدبیر انسان — یکی
از این ملت گاهی بدون سعی و زحمت و بدون فکر و خیال و حیله و تزویر
و مکر و فریب و تدبیری هیچ چیز را حاصل نکرده است و همه را معلوم
است که چه کرده اند در تمام عمر خود و پیوسته شب و روز میکنند —
علمای این ملت پیوسته نصیحت و موعظه میکنند جهلای خود را که

متوکل باشند و تکیه بر تقدیر کنند و حال آنکه خودشان در تمام روز و شب
در فکر مکر و حیله هستند که نانی بچنگ آرند و زری حاصل کنند —
مگر بآن لغت و زبانی که دارند که همه مشتمل است بر الفاظ عربیه و آیات قرآنی
و احادیث و اخبار چنان بآب و تاب بیان می کنند کیفیت تقدیر و
نصیب و قسمت را و چنان میگویند کارها همه بدست و اختیار دیگری
هست و همه امور وابسته بتقدیر است و بمشیت الهی تعلق دارد که جهال
را غرق کرده اند در محیط جهل و نادانی — و معلوم میشود که سبب چیست
که تقدیر در میان هر ملت دیگری همه خوب است و در میان مسلمانان
همه بد — از معدلت خدا دور است که غالب مسلمانان را جاهل و مدعاش
و بدفعال و بیکار و تن پرور و دروغگو و عده خلاف و نامهذب و متصف
بهزاران صفت ناهموار [illegible] نموده باشد و سایر ملل عالم را غالباً
نیکوکار و کاسب و محنتی و هنرمند و راستباز و مهذب — چراکه این
افعال و خصال را مسلمانان فقط نه بلکه تمام نسبت میدهند بتقدیر و
نصیب و لهذا باید همه از تقدیر و نصیب هم باشند —

اگر مسلمانان دانستند که آنچه می کنند برای تحصیل
اسباب معاش و خوشی خود هیچیک در هیچ کاری خالی از تدبیر نخواهد بود
و همه تدبیر است پس ما میگوییم که فرق میان سخن ما و اعتقاد آنها بسیار
نیست اگر درک بتوانند کرد — مثلاً میگوییم که مسلمانان بیشک تدبیر
بکار میبرند که نان جو یا جوار را بپزند بهترین است که اندکی سعی کنند و
کمی همت بر بندند که نان گندم را هم بپزند و در ایام مستقبل نان گندم
هم بخورند یا سعی کنند که پلاو بپزند و پلاو خورند — مگر غالب مسلمانان

اعتقاد این است که پختن نان جو و گندم و پلاو یا تحصیل علم پختن این هر دو
قسم از نان بسته بسرنوشت و تقدیر و نصیب است — ما میگوئیم که
چون بناچار شما با محنتی رامی کنید در گدائی و هزارها عمل و فعل خلاف
دیگر که نانی بچنگ آرید این محنت را بکنید در کاسبی — شما با حکما تدبیر
می نمودکه دیگری را بردا[illegible] مال دیگری را بدزدید و بخورید یا
نان خود [illegible] و [illegible] اعمال دیگر از این قبیل حاصل کنید
همان تدبیر را بکنید که بطریق نیک تری پسندیده و محمود نان خود را
حاصل کنید — معذالک مسلمانان هم تکیه بر تقدیر و نصیب دارند
و هم از اعمال خلاف خود دست برنمیدارند و پیوسته سعی و کوشش
دارند که نان خود را بچنگ آرند از قمر بیعرتانهٔ خلافی و هم قایل چنین سخنان با
کافر و بیدین و دهری و عیسوی میخوانند و میدانند — باعتقاد بنده
در این مقام یعنی در این عقیدهٔ که اینک ما ذکر می کنیم حماقت و جهالت
ختم است بر مسلمانان یعنی به ۹۹۹ از هزار ایشان — آن کدام عقیده است
این است که نان را باید بطریق بچنگ آورد ولی بر زبان نباید نام تدبیر را
برد بلکه تقدیر باید گفت چرا که کفر و شرک می شود — تقدیر مطرب
این است که مطرب باشد و تقدیر قوآد این است که قوآد باشد —

رضا بقضاء الله و تسلیماً لامره —

چون وضع زندگی دزیست در دنیا و
طریق معاش همیشه در ممالک اشیا وضع و طریق دیگر بوده است
خلاف آنچه ما امروز می بینیم در وضع و طریق زندگی نصارا و مردم
یورپ لهذا اکثر بلکه تمام کسانی که قلم برگرفته کتابی نوشته اند و لب گشوده

سخنی گفته اند در میان ما مسلمانان چون خود نیز در میان همان خلق و غرق
در محیط همان عادات و رسوم بد و بهمان عقاید و آراء بوده اند غالباً نوشته و
گفته اند " اگر روزی بدانش بر فزودی ز نادان تنگ تر روزی بودی"
"بخت و دولت بکاردانی نیست جز بتائید آسمانی نیست" "اوفتاده
است در جهان بسیار بی تمیز ارجمند و عاقل خوار" - "جوی طالع
ز خرواری هنر به" - "اگر بهر سر مویت دو صد هنر باشد هنر بکار
نیاید چو بخت بد باشد" - مگر این همه خلاف عقل سلیم است و ما هیچوجه
اینگونه سخنان را قبول نمیکنیم و عقل جهان اینگونه قول را نادان میشماریم
سعدی خود در جائی گفته است "تو بر مرتبه خویشتن باش و وقار
بازی نظر لفت بندان بگذار" - مگر این بیت را هم سعدی ندانسته
گفته است" و بخاطر او نگذشته بود و هست که هر روز ترقی میشود کلام ما را -
دیگری گفته است "در مسجدی پیشین مطربی آموز" "داد خود از کهتر و
مهتر بستانی" - عزیزان من این نکته را باید برخورد که هر که قدر
[illegible] در میان ما مسلمانان نان نیافت
هر که بازی [illegible] صاحب بخت و خوش نصیب شد
در تمام ممالک [illegible] رجیه هست و عاقل خوار ولی در تمام
ممالک [illegible] هست ولی هنر خوار و این بواسطه آنست
که در میان آنها سخن صاحب [illegible] در میان اینها خردمندی و
هنر - در میان آنها قانون نیست و در میان اینها قانون هست
میان آنها کسی را در علم و دانش امتحان نمیکنند و در میان اینها امتحان
میکنند - بسیار [illegible] در بمبئی و کلکته و مدراس بی امتحان در

علم و هنر کسی را پنجاه روپیه خدمت نمیدهند و همان جهت است که
هر بازی کننده و ظرافت کننده و مسخره از بمبئی و کلکته و مدراس میدود
بحیدرآباد و هزار روپیه بیشتر ماهوار میخورد — رندی بی سر و پائی
بی اجازت پیش امیری میرود و ابدا حاجب و چوبدار او را مانع نمیشود مگر
هر شخص عاقل خردمندی که بخواهد آن امیر را ملاقات کند یا سلام و
آداب بجا آرد باید دو یا چهار ساعت بیکار بنشیند روی پای خود و
یحتمل چوبدار یا جوانی آمده میگوید امروز ملاقات نمیشود — امرای
حیدرآباد در خانهٔ خود و تا استیشن حیدرآباد خلاق زمین و آسمان اند
ولیکن بمجرد یکه درگاری آتشی نشستند دیگر کسی نمی پرسد که شما امیر اید
یا مزدور — مخنث را من بچشم خود دیده ام و بگوش خود شنیده ام
که در مجلسی بچندین زن که همه خود را عفیفه و شریفه پنداشته اند
دشنامهای بسیار قبیح داده است یعنی بطور مزاح و ظرافت و همه خندیده
اند و بهمین سان از هر یک دو آنه و چهار آنه و یکروپیه گرفته و همه داده اند
و چون بنده از قباحت آن کار تعجب نموده ام مرا گفته اند که رسم این
ملک چنین است و این مخنثین بزنان امرای این ملک اینگونه دشنامها
میدهند و زر میگیرند — در این صورت اگر مخنثی پا زیب طلا و
دستبند طلا و گلوبند طلا داشته باشد و تنبان کمخاب پوشیده
باشد و چولی ابریشمین در تن داشته باشد و عفیفهٔ نجیبهٔ هنرمندی را
یک لباس نوی میسر نشود این بتائید یا عدم تائید آسمانی است حاشا
و کلا — آنچه من میدانم از این ملک و اهل این ملک خود میدانند
صد هزار مرتبه بیش از من همه بتائید آسمانی است و خلاق آن بغضب آسمانی نه بلکه

اینک در حیدرآباد هر صاحب وقاری که تائید آسمانی او را یار نیست تخفیف می یابد و هر بازی کننده و ظرافت کننده را که تائید آسمانی یار است ماهوار مضاعف میشود — بهرحال ارادهٔ بنده این نیست که اشخاص را ذکر کنم بلکه مقصود من وضع و حالت مسلمانان است مطلقاً و طریق اصلاح تقاصیر کار آنها و الا بنده اشخاص بسیاری را می شناسم که قدر و وقار خود را نگاه داشته اند و گرسنگی میخورند و اشخاص بسیاری را می شناسم که بمسخرگی نان میخورند — ولی از دروازهٔ فضلگنج حیدرآباد اگر کسی بیرون شود و یک میل مسافت طی کرده به چادرگاٹ برود یا شش میل مسافت طی کرده بسکندرآباد برود که در تحت حکومت انگریز است افتراق تائید و عدم تائید آسمانی را خواهد یافت —

ما ازین پیشتر میرویم تمام شعرای ما خوش آمدگو و مسخره بوده اند — خود سعدی خوشامدگو بود و قاآنی — انوری و فرخی و فلان و بهمدان همه متملق و لاابالی بودند و قاآنی — دربارگاه سلاطین اسلام تماماً مسخره و هزال و قواد و رقاص بوده و همه خوش بخت بوده اند و برخلاف هنرمندان آنجا آنها نیز شکایت داشته اند و گرسنه بوده اند امکان نداشته و ندارد که عالمی و فاضلی و فقیری و درویشی و هنرمندی بهر لباسی که بوده و به ارادهٔ که باسعادتین و امرا و بزرگان آمد و شد داشته و کرده دروغ نگوید و خوش آمدگوئی و چاپلوسی نکند — اقل درجهٔ دروغ لفظ "بجا" است و احدی نیست در حیدرآباد و من سوگند میخورم و عقیدهٔ من نیست که احدی نیست در حیدرآباد که اگر میری یا شیخی که اندکی مرتبه و ماهوارش از او زیاده باشد سخنی بگوید و او نگوید "بجا"

همین تصدیق دروغ و محض دروغ است و محض بامیدنان است یا هم جان
ولیکن چه بسیار اشخاصی هستند که در هر مجلس و هر محفلی هزارها دروغ
میگویند و بهزارها صورت و شکل خوش آمد گوئی میکنند و اینها همه
صاحب بخت و خوش نصیب اند — در ملک ما هر سپر امردی و هر مطربی
صاحب بخت است و هر فاضل و هنرمندی بدبخت — در حیدرآباد
هر سازنده و رقاصه صاحب بخت است و هر صاحب کمالی بدبخت و
فلک زده — اگر من مسخرگی پیشه کرده بودم از ایران نمیگذاشتند بیرون
آیم و از بمبئی نمیگذاشتند پیشتر قدم نهم و در حیدرآباد بایستی
حالا گاری و اسپه و میانه داشته باشم و از در جنگ خطابم باشد
و در آفتاب و بارش و باد و گرما و سرما پای پیاده راه نروم و در بارهٔ دری
یا باغ جهان تماشا قامت گزینم و بر بندی نمبر اول بخورم و مصاحب و ندیم
امیری باشم — ولیکن دوستان مشفق من میگویند که اگر شما بخواهید
اینگونه کتب را چاپ کنید این عبارات و الفاظ را خارج کنید و دیگر
نمیدانند که این کتابها محض برای این عبارات و الفاظ نوشته شده
و بهر طریقیکه هست وقتی چاپ خواهد شد — و باعتقاد بنده کسانی که
سخت بخواب در هستند بمالش پا و لمس بدن و نرم نرم حرکت بیدار نشوند
و آنها را باید بیدار کرد بمشت و لگد —

بهر حال یکی از موانع و سدود عظیمه در راه
ترقی مسلمانان در هر امر و بخصوص در علم و دانش و هنرمندی تکیه کردن
است بر تقدیر و توکل و از آن طرف حاصل آوردن اسباب زندگی
است کم و زیاد به بازی و ظرافت و مسخرگی —

دوّم — آنست که از ابتدا و همواره و تا کنون سلاطین و بزرگان مسلمانان از بازی و ظرافت خوش بوده و هستند و بلهو و لعب مایل و لهذا اند ما و مصاحبین و رفقای آنها همه اهل ظرافت و بازی و لهو و لعب بوده و هستند — مثلاً اگر کسی ده روپیه خرج کند و پنجصد چوبدار یا نوکر را سند می بخوراند بر او معلوم خواهد کرد که مصاحبین امرای حیدرآباد کدام اصناف از خلق اند و مشاغل آنها روز و شب چیست — کسانیکه از هندوستان و دیگر جاهای هند که در قبضهٔ انگریز است بواسطهٔ سخت گیری انگریز گریخته اند و بدکن آمده اند غالباً بازی کنندگان و ظرفا هستند و غالباً مصاحبین امرای این ملک اند و بکمال خوشی میگذرانند و ماهوارهای خوب دارند و تائید آسمانی آنها را یار است — مگر بر این فقره سخن را طول نمیدهیم و تکرار نمی کنیم آنچه را که در فقرهٔ اول نوشتیم —

سوّم — آنست که از ابتدا مسلمانان را آموختند و اعتقادی آنها کردند که خداوند علی اعلی همواره فرقه را صاحب دولت ساخته و فرقه را گدا و فقیر نموده است و در این کار مصلحت آن بوده است که اغنیا را آزمایش کند و کفالت حال فقرا را با غنیا واگذاشته و سخاوت را کلید در جنت قرار داده و سخاوت درختی است در جنت و هیچ کاری در دنیا بهتر از سخاوت نیست برای نجات و فلاح آخرت و هر که نام خدا را بر زبان جاری کند اگر همه فاسق باشد باید در امید مرد و بهترین طرق برای صرف و خرج زر یکه از خلق بزور و ظلم گرفته میشود و غارت و یغما می گردد این است که جمعی از اوباش گرد بدهند و جمعی از

کلاشان بیکار را بخورانند و بپوشانند زیرا که با وجود فسق و هزاران اعمال
خلاف شرع اینها مستجاب الدعواة اند و دعای اینها برای دوام عمر و دولت
و یافتن عزت و حصول [illegible]
مغفرت [illegible]
[illegible]
هر چه امرای ما ببازی و مسخرگی و دلقی و خوش آمدگوئی [illegible]
بذل کردند و آنچه را که [illegible] حرام و حلال [illegible]
و بتقلب و بی امانتی و بی دیانتی [illegible] خدا بخشیدند و [illegible]
نمودند و سفره و خوان [illegible]
از خلق باین سان بیکاره [illegible]
کلاشی را هنر و مکتسب بزرگان [illegible] خود دانستند و موجب افتخار
شمردند — و چون چنین [illegible] که آنها حقی است در مال خلق بزور و
دشنام و هرزگی گرفتند و خوردند و بحیل که قباحت این کار را در هیچ
جای دیگر بیشتر معلوم نمی توان کرد از دیدرآباد دکن — اکثری
از فقرای این بلد فوری باز و اند و فاسق و بدمعاش و شارب الخمر — بعضی
بدرخانها میروند و بیگ صاحب را مخاطب میسازند با آوازهای خشن و بسیاری
[illegible] باقسام صورت انگال [illegible] حلقه در
دست دارند یا گرزی دارند با زنجیرها بطرف آن [illegible] و خنجر دارند و چشم
و گوش و پهلو و [illegible] فرو برده [illegible] می آرند یا اعمال بسیار
[illegible] — این
[illegible]

حکومت هم ابداً ممانعتی نیست و معلوم نیست که سیویلزیشن کی جاری میشود در این ملک

چهارم — آنست که ما آبا و اهل شرع مسلمانان

[illegible]

[illegible] و هنر و کمال بکار نمی آید در قیامت و دنیا زندان مومنین است و بهشت کفار و در ملک کفار نباید رفت و از دست کفار چیزی نباید خورد و معاشرت با کفار و خدمت و چاکری کفار حرام است و من تشبه بقوم فهو منهم اگر شما بهمه لوازم زیست و زندگی خود بکفار محتاج باشید مضطر هستید ولی هنر و کمال آنها نگفتید زیرا که تشبه بآنها میشود — اسباب آسایش نباید مانند کفار فراهم کرد که تشبه میشود — [illegible] کفار و ملاحده است که بخدا و روز قیامت [illegible] — قانون [illegible] خود [illegible] نباید چیزی [illegible] — [illegible] حرص نباید زد و خدای زن و فرزند [illegible] — [illegible] لعنت کفار حرام است — [illegible] خود را بقیاس نداند — [illegible]

[illegible]

روان اند و در هر مجلسی در صدر می نشینند و چون پای دین در میان است
شاه و گدا را از آنها حرمت بلکه خوف است و باین ملاحظات وجهات
بی پروا هستند و هر چه میخواهند میگویند و میکنند و پیوسته سعی دارند
که مردم را در حالت بیدانشی بدارند یا اینکه تحصیل علوم دین امر و ترغیب
کنند که آنهم بهر حال فایده دارد بحال خودشان چرا که تا هنگامیکه مردم
طالب العلم هستند نزد آنها میروند و در نزد آنها تحصیل علم میکنند و چون
علم دین را بیک درجه رسانیدند آن وقت حواشی مجلس و مایهٔ اقتدار آنها
می شوند و اگر بحد اجتهاد رسیدند و آنها نیز علمای قوم شدند آن وقت
بر اقتدار و استیلای آن سلسله می افزاید — ولیکن اگر کسی علوم دیگر را
تحصیل نماید مثل ریاضی و حکمت وغیره ابداً اعتنائی بآنها نمی کند و
در هر مجلسی معارضه با آنها می کند و ایرادی بر آنها میگیرد و حکما در تذکار
و محاجه گوئی سبقت از آنها می برد — لهذا تحصیل سایر علوم را
حرام میدانند و بد می گویند —

مگر کسی سخن ما را بر ما ایراد نکند یعنی تیر ما را
بر ما نسازد که این نصایح علما مفید بوده است خلق را پس جای
نکته گیری نیست — شکی نیست که اگر این نصایح را شخصی مانند ما می کرد
که نیت او خالص نشده بود و شکر را با سرکه می آمیخت و زهر را با تریاق
عجین میکرد یعنی خلق را امر میکرد که با توکل زانوی اشتر ببندند و با وجود
قناعت کاسب باشند البته خوب و مفید بودند مر خلق را — و این هم در
ازمنهٔ قدیمه و آغاز اسلام بود و اکنون معدوم است خصوصاً در هند —
باز در ایران چیزی بود قبل از آنکه ما از آن بیرون آئیم ولی حالا می شنویم

که در اینجا هم روز بروز معدوم میشود — مختصر می کنیم که گاهی در میان
مسلمانان کون در ترقی نبوده و همیشه در تنزل بوده — انساز مسلمانان
باریاست و به از زندگیست و ترک آن نعوذ بالله است —

پنجم — آنست که معدودی که در میان ما
دیگر علوم را که بیش تخصص کرده اند یا لغت قوم دیگر را فی الجمله آموخته اند
آنچه ما تجربه نموده ایم در عمر خود این است که این فرقه برخلاف فرقه اولین که
غالبا آنچه میکنند از روی ریا و ظاهرداری است ریا و ظاهرداری را بکنار
گذاشته اند و در ایران کمتر و در هندوستان که ملک آزادی است
بسیار بیشتر و بکثرت چادر را یک شاخ انداخته اند و آنچه میخواهند میکنند
ولیکن من کمال حیرت را دارم که چگونه بنویسم که مردم ایران و هند با
از یکدیگر افتراقی بدشد و تمنا مطلب خود را هم بیان کنم از مردم سایر
ممالک مسلمانان را بنده ندیده ام و از احوالات آنها بخوبی آگهی ندارم —
همین قدر می نویسم که چون در ایران هنوز ملک هرج و مرج است و آزادی
نیست و علمای ریاکار و ظاهرداری هم هستند و غالب عوام الناس مزاج آنها
پیدا شده و خیال دارند که زردی تعصب و تدین [illegible]
اذیت کنند فی الجمله [illegible]
[illegible]
[illegible] داشته باشند و چاکران [illegible]
دیگر که میروند آن وقت آنچه را که خلاف مذهب خود [illegible]
جهانیان است مرتکب میشوند — مسلمانان هند آنچه در این زمان علم
دیگر می آموزند اول کاری که میکنند این است که لباس [illegible]

مکان خود را انگریزی میکنند و کار را بجائی میرسانند که دیگران اگرچه
خود بیدین هستند اینها را بیدین میشمارند — این فرقه از دیگر هم ذاتهای
خود کنار و میجویند و خود را مکروه طبع دیگران می سازند و چنان رفتار
می کنند که دیگران بیزار میشوند از تحصیل نمودن علم و ادب هنگامیکه رفتار
و کردار اینها می بینند — اگرچه مسلمانان هند از صدی ۹۹ بیدین
استند و از صوم و صلوٰة و خدا و رسول و قیامت و حساب جزا نامی
نشنیده و نمی دانند معذالک این فرقه را نیچری و دهری و نهری میدانند
میخوانند — مختصر میکنم در این فرقه اخیر بعضی از ایرانیان هم
شامل اند و اکثر یا تمام ایشان دین را بد میگویند و حتی اینکه بعضی از اینها
را عقیده این است که تا دین اسلام را از میان بر ندارند و تمام علمای ملت
را گردن نزنند ملک قوام و انتظام نمیگیرد — مگر اینهمه خلاف رای
سلیم و حکمت است و هیچیک از طوایفیکه امروز خردمند و صاحب دانش
اند چنین کاری را نکرده و نخواهند کرد و این هم یکی از جمله نادانی های
مسلمانان است بلکه حماقت این عقیده و رای از هر چه بیش است زیرا که
بنزد رای (فقط رای ناقص) اگر مسلمانان یا هر ملت دیگری در عالم
همه عالم و فاضل و حکیم باشند ولی بیدین دولت آنها قوام و دوام ندارد
اگر همه جاهل باشند ولی دیندار و متعصب دولت آنها قوام و دوام ندارد
اگر همه عالم و حکیم باشند و دیندار ولی ملک آنها بی قانون باشد باز دولت آنها
قوام و دوام ندارد بیت قوام و دوام هر دولت و ملتی وابسته باین است که
خلق دیندار باشند و بخوبی تربیت شده باشند و قانون در ملک خود
داشته باشند — بعضی از این فرقه بر آنند که در دین محمدی و اسلام

بعضی اصول هست که منافی ترقی اند و در واقع سد و در راه ترقی اند ولی این بنزد ما خلاف است بلکه فقط چیزی که هست اینست که مسلمانان طالب و رغب ترقی نیستند و سعی ندارند و جهد نمیکنند که ترقی کنند —

ششم — فرقهٔ کوچکی دیگر هم تازه پیدا شده اند و دعوی خیر خواهی اسلام و اهل مذهب و ملک خود را میکنند ولی دعوی آنها باطل است — این فرقه کسانی هستند که در این زمان ایام اخبار چاپ میکنند — آنها خود بی نهایت نامهذب هستند و اخبار آنها پر است از خرافات و تملق گفتن از بزرگان و امرا و پادشاه و شاهزادگان و اشعار بیمعنی و اشتهار ادویه جات بسیاری همه برای قوهٔ باه — در واقع اخبار اینها ذریعهٔ خوبی است اخذ زر را برای اینها و چون نمی توانند راه های بعید و مسافات دور را طی کرده بنزد امرا و بزرگان بروند و یحتمل آن چیزی را که ممکن است بقلم بنویسند ممکن نیست که بزبان بگویند لهذا در اخبار چاپ میکنند و باواسطهٔ پسته روان میکنند و کسانیکه طالب نام هستند زر برای آنها می فرستند بدون زحمت — از جملهٔ یکی اخبار شفق است که هنگامیکه ما تازه در آن ارتیکل می نوشتیم مکرر مدیر آنرا نصیحت کردیم که خود را از عملهای نکوهیده بری دارد و نیز اخبار خود را آزاد و بیغرضانه بنویسد ولی بیفایده بود "خوی بد در طبیعت یکه نشست نرود تا قیامتش از دست" نه آنرا از دست داد و نه این را چنانچه در ضمیمهٔ این کتاب اشارهٔ بآن شده — یکی دیگر اخبار مفرح القلوب است که شرح طویلی در میان ما گذشت که در ضمیمه درج است —

هفتم — تلون مزاجی که در میان مسلمانان است

بینهایت عجیب و حیرت انگیز است که وقتی از دروازه بیرون نمیروند و
وقتی از سوراخ سوزنی بیرون میشوند — هرچه میکنند بی اندیشه و
بی تامل میکنند — عمارتی را بهزار شوق میسازند و بیک خواب و
خیالی ناتمام میگذارند — لشکری را بملکی میکشند و چون نیمی از آن
برباد و پایمال شد جنگ نکرده باز میگردند — ریلوی جاری میکنند
و چندین بار بخیال خود تغییر و تبدیل میدهند — تلگراف می کشند
بهمان تلون مزاج — ملک خود را میخواهند نظام بدهند بهمان تلون مزاج
جهاز آتشی روان میکنند بهمان تلون مزاج — مصالحه و معاهده و جنگ می کنند
بهمان تلون مزاج — مذهبی را شایع میسازند و پیغمبر و امام و پیشوا
و پیر و مرید میشوند بهمان تلون مزاج — انجمن و کلب و مدرسه و
کالج برپا می کنند بهمان تلون مزاج — یونیورسیتی یا دار الفنون جاری
می کنند یا میخواهند بکنند بهمان تلون مزاج — و بهرحال در تمام کلی
و جزئی امور مسلمانان تلون مزاج را مداخلتی هست — مثلاً اگر در میان
و از میان خودشان کسی جان فشاند در خیرخواهی آنها و از روی صداقت
و اخلاص [illegible] نیست و حال آنکه اگر غیری کاری کند آنرا
نیک میدهند و [illegible] شکرگذاری میکنند — بعضی از جمله چیزهائی
که از پیشینه سال قبل زین ما گفتیم و می نوشتیم یا فی الحقیقت صورت
گرفت یا مشهور گشت که صورت گرفت و بعضی از کسانیکه نقیض ما
می گفتند اول خود بیان میکردند با پسندیدگی و تعریف که دیگری از
غیر مسلمانان جاری کرده بوده است از انجمله در اینوقت باید بنویسیم که
سال گذشته در ماه شعبان بنده در کتابچه نوشتم که اگر پنجاه هزار سپاه ایرانی

در تحت شهر ان انگلیش و شدت بیار [illegible] شرایط بسیار دیگر
در آن بود — در اخبار بمبئی گزت سه روز پیشتر ۹ رجب که امروز و است
ملاحظه شد که شاه ایران قول داده است که اگر جنگ میان روس و انگلیس
وقوع یابد پنجاه هزار سپاه بگذارد در قبضهٔ انگریزان — علم از اینکه
این کیفیت حقیقت داشته باشد یا نداشته باشد چیزی است که یکسال پیشتر
من رای دادم و منصوبهٔ من بود و اگر چنین بشود همه ایرانیان خوش
خواهند شد و تعریف خواهند کرد بدون آنکه ذکری کنند از منصوبهٔ
من — از این قبیل است منصوبهٔ مستر بلنت و یوسفی برای
مسلمانان هند که ما سال گذشته در این کتاب نوشتیم ولی کتاب ما
چاپ نشد و در این وقت ما چیزی و فقراتی بر آن مزید می‌کنیم ۹ رجب ۱۲۳۲
چندی نگذشته است که مستر بلنت نامی باین ملک آمد و دعوی خیر خواهی
مسلمانان نمود و در واقع خیر خواه هم بود و خواست و تحریک نمود که
دار العلومی برای مسلمانان برپا کند همه تعریف از او کردند و تحسین
نمودند — ولیکن بنده قریب دو سال پیش از این در این باب شرح
مفصلی در اخبار شفق نوشتم و احدی اعتنائی بر او نکرد — کتابیکه
بنده نوشته ام سه سال قبل از این موسوم تحفه محبوب العلیشاهی و دوم
در خدمت اقبال الدوله بهادر افتاده بود که وعدهٔ بمن داده بود و آخر
پس از دو سال وعدهٔ او هم مثل وعدهٔ تمام مسلمانان عالم و تمام امرای
حیدرآباد بی وفا بود و در هر یک از امور ملکانی و همچنین در تربیت
مسلمانان سبقی در آن درج است ولی کسی را اعتنائی بآن نیست
بهر نحو ما امید واریم که بسعی و کوشش انگریزان یا بسعی و کوشش فرنسیان یا

سعی و کوشش روسیان یا لسعی و کوشش مستر بلنت یا لسعی و کوشش دیگر
و از هر ملتیکه باشد مسلمانان تربیت شوند و مهذب گردند و ترقی کنند
این هم از خوش نصیبی نصارا است که هر یک از آنها باید در کاری نامی کنند
و همه خلق عالم را پسند آید و چون خود آن قوم قدر و قیمت این کارها بشناسند
و اینگونه اشخاص را حرمت و عزت می نهند و نام آنها را در تاریخ روزگار
به نیکی یادگار می نهند لهذا اکنون باید یکی از آن ملت موجب ترقی مسلمانان
شود در هند بلکه در عالم — این فقرهٔ ذیل ملاحظه شد در اخبار بمبئی گزت
تاریخ ۱۹ فبروری ۱۸۸۴ که از اخبار سکیتیتار گرفته و نقل کرده بود —

"We understand that an elaborate scheme has been drawn by the sincere friend of Islam for the establishment of a central University with collegiate institutions in different parts of the country affiliated to it —"

یعنی "چنین معلوم میشود بر ما که تدبیر بسیار نیکی اندیشیده
است این دوست واقعی و مخلص اسلام (مستر بلنت) که یونیورسیتی برپا شود
در وسط ملک هند مع کالج های متعددی در مختلف جاهای این ملک که منسوب
و مربوط باشند با آن یونیورسیتی" — مدیر اخبار مذکور مستر بلنت را
خیرخواه اسلام خوانده است — و در تاریخ ۱۲ همان فبروری در بمبئی گزت

بود که جمعی از بزرگان بتوسط نواب ولایت جنگ بهادر سی آئی ای وغیره
خطی نوشته بودند به مستر بلنت و اظهار تشکر و امتنان نموده بودند از آنکه
که خیر خواهی نموده بوده است از مسلمانان — در تاریخ ۲۰ همان فبروری
درج بود در رسل و رسایل مستر بلنت و نواب سالار جنگ حال — نواب
معظم الیه پس از آنکه اظهار امتنان و تشکر مینماید از مستر بلنت و مینویسد
که حضور بندگانعالی بنهایت شایق آن است که این یونیورسیتی در
در حیدرآباد برپا شود این فقره ذیل را مینویسد —

" As, however, the scheme has originated with you, and you have taken the trouble of ascertaining the views of the leading Mohammedans in all parts of India, His Highness would have wished that you had prolonged your stay in this country so as to see it carried out —

یعنی " چون مبدع و بانی این کار از ابتدا تو بودی
تو شدی و چندان زحمت بر خود قرار دادی که آرا و میلان خاطر سایر
بزرگان و روسای مسلمانان را ظاهر و معلوم کنی در تمام هند لهذا
بندگان عالی (نظام دکن) را خواهش آن است که اگر تو بتوانی زمان آتی
خود را در این ملک چندان طویل سازی که میوه این شاخ را بچشی

هفته گذشته (یعنی سلخ جمادی الثانی همین
سال ۱۳۰۲) پس از یک سال از تاریخ فوق ما شنیدیم که باز میخواهند
مجلسی برپا کنند و منصوبهٔ مستر بلنت را در میان گذارند و در آن روز
بنده نیز مصمم شدم که بروم بآنمجلس و ملاحظه کنم مجاری حالات این منصوبه را
ولی شنیدم موقوف شد و بروز دیگری افتاد و عاقبت معلوم نگشت که
چه شد و چه رفت — اگر ما زنده بمانیم سال دیگر بلکه پنجسال دیگر در همین
ایام و تواریخ هم خواهیم دید که این منصوبه معوق و معطل است جز آنکه مستر بلنت
باز بهندوستان تشریف آورد — (در چند صفحه بعد ملاحظه کن)

بنده هم مذهبان خود را خاطر جمع می سازم که
من در خیرخواهی اسلام و مسلمانان سرگرم ترم از مستر بلنت و بحتمل که
مبدع اول من باشم — ولی افسوس که من مستر بلنت و همسر پارلمنت انگلیس
نیستم و شخصی ام گمنام هر چند که این مرتبهٔ چهارم است که این کتاب را مینویسم
و بدست خود و شب و روز عرق میریزم — قریب سه سال پیش از این بنده
این مطلب را در اخبار شفق نوشتم و در آنروزی که رسل و رسایل مستر بلنت
و نواب سالار جنگ را ملاحظه کردم در بمبئی گزت به بزرگواری که یکی از
سرجنبانان حیدرآباد است امروز نوشتم و دو روز بعد هم از جناب موصوف
ملاقات کردم مشارالیه در جواب این مطلب فرمود "فایدهٔ این کار چیست" —
این آب سرد اول بود که بر آتش تیز ما ریخته شد باید دید که غایت این کار بکجا
میرسد — خدا مسلمانان را آن ادراک دهد که بدانند و بفهمند که
مقصود و مطلب ما از نوشتن این چیزها چیست و مطلب ما مبنی بر چیست و
از روی کدام عزم و اراده و چه نیت و قلب نوشته ایم و همه خیال ما این است

که هم مذهبان ما مقلد در امور دنیا و آخرت خود خط اوسط را از دست ندهند
و از جادهٔ خیر الامور اوسطها قدم بیرون نگذارند چه در
عبادت و چه در عصیان یعنی در همهٔ امور —
مخفی نماند که قبل از آنکه مستر بلنت این نهال را
در زمین خاطر خود نشاند ما آنرا آب میدادیم و بخون جگر پرورش مینمودیم
جز آنکه زمین آن سنگلاخ و شوره زار بود — چندین سال است که ما پیوسته
چیزی مینویسیم و پس از نوشتن محنت خود را بخاک نهان میکنیم و یار و
غمگساری نداریم که از ما یاری کند — در این مدت هر چه اخبار از هر جا
یافتم نگاه داشتم باین اراده که چیزی از آنها اخذ کنم و در کتابچه درج نمایم
و بسیاری از آنها هم بجای افتاده که برده معلوم نیست — بهر حال
چهار سال پیش از این هنگامیکه طالب العلمان مدرسهٔ که تعلق دارد به
انجمن اسلام بمبئی امتحان داده بودند و در مجلس امتحان یا جایزهٔ آنها
میر مجلس ما نواب اشبر نزیر بود و مشار الیه اسپیچی داده بود مشتمل بر نصایح بسیار
بمسلمانان و ناخدا محمد علی رگی نیز در همجلس نطقی داده و عدم ترقی مسلمانان
را بعدم التفات حکومت نسبت داده بود بنده چیزی در آن باب
نوشتم در واقع بجا افتاد ناخدای مذکور — و در کتابچه [illegible]
بیش نبود باز عدم ترقی مسلمانان را بنده نسبت داده و در هر بحث [illegible]
عادات و افعال ذمیمهٔ خودشان مگر آن اوراق نزد بنده گواری ماند و چاپ
در ماه ذیحجه ۱۲۹۹ هجری مراسله با جناب شفق فرستادم و صورتی نوشته
رای خود را ظاهر نمودم که اگر بآن موجب و صورت مسلمانان سعی کنند در
ترقی خود مناسب است و در آن چنین رای دادم که بهتر از همه این است که

در هند موسس و بانی این کار نواب مختار الملک (سر سالار جنگ) باشد
اینک هم اراده بنده این است که همان طریق و صورت را بنویسم و این
کتاب ولی موسس و بانی آن را مقرر نمیکنم هر که میخواهد موسس آن باشد
باشد و در هر جائی از ملک هند — در حیدرآباد اینگونه امور از هر جای
هند مشکل تر است زیرا که کسی طالب نیست و مردم حیدرآباد را دیگر مشاغل
بسیار و بیشمار است و گاهی امید نیست که اهل این سرزمین بیش ترقی
کنند از آنچه که بالفعل کرده اند — و ما که با این ملک سروکاری نداریم
و از ترقی و تنزل آن بی پروا هستیم هیچ تفاوتی نمیکند ما را که این کار از این
سرزمین آغاز شود یا از جای دیگر هند ولی اینقدر می نویسیم که بنظر ما
هیچ طریقی برای علم و تربیت مسلمانان از این طریق نیست که ما در این کتاب مینویسیم

حالت علم در میان مسلمانان زمان

قبل از آنکه شروع کنیم ببیان وضعیکه
رای ماست که مسلمانان اجتماع نموده بآن وضع و بآن موجب خود را تربیت
کنند و ترقی دهند حالت علم و تحصیل علم را در میان مسلمانان ایران و
هندوستان فی الجمله بیان می کنیم (دیگر جاها بر ما معلوم نیست)
ولیکن این بیان از روی تحقیق نیست بلکه از روی تخمین و قیاس خود ماست
اما ایران — حالت علم و تحصیل آن در ایران مطلقاً
از اینقرار است — از هزار کس (۱) ۹۰۰ کس بکلی لا یعلم هستند —
(۲) ۹۰ کس بمکتب میروند و علم آنها از خواندن کتاب خدا و یک کتاب
قصه بمعنی و امثال اینها تجاوز نمیکند و اگر تجاوز کند یک صرف میر و عوامل

هم در عربی هست و بس — (۳) ۴ کس فی الجمله مقدمات عربی میدانند
و طبیب هستند و منجم و شاعر و منشی و فاتر و میرزا و ریاضی دان و مهندس و
حکیم و از این قبیل اشخاص — (۴) ۳ کس طالب العلم هستند در
عربی یعنی تحصیل فقه می کنند — (۵) ۱ کس ملای فاضل هست که گویا
علم را (یعنی فقه و علم مذهب را) بحد کمال رسانیده و مجتهد شده هست
ولیکن باید دانست که اگر کسی در فن ادب یا علوم غریبه کمالی داشته باشد
و فاضل باشد در همان صنف سوم هست —

مکتب خانه مکانی هست که غالبا جزء یا
حجره ایست از مدرسه یا گوشه ایست از مسجدی — در این مکتب خانه
صد طفل هست و یک معلم و این یک معلم آن صد طفل را بدون مدد و
همدستی دیگری می آموزد تا بآن حدی که عرض شد بخدمت خوانندگان
غایت علم آنهاست — گاهی رسم امتحان نبوده هست در ایران —
گاهی رسم کلاس یعنی درجه نبوده هست در ایران — رسم تهذیب بکلی
معدوم هست در مکتب های ایران و معلمین هم غالبا نامناسب هستند
این اطفال از هفت سالگی و هشت سالگی غالبا میروند بمکتب و تحصیل
پانزده و شانزده سالگی بیرون می آیند و در این مدت [illegible]
علم را تحصیل کرده اند که عرض شد اگر نه کمست از آن —

مدرسه مشتمل هست بر چند حجره و در هر حجره
طالب العلمی یا دو سه اقامت دارد یا دارند و در آن مدرسه فقط یک ملا
یا دو ملا هم هست و این طالب العلمان نزد آن ملاها تحصیل علم می کنند —
علم اینها بسته هست بمطالعه و مباحثه و لیکن چون که پای امتحان در میان نیست

واین تحصیل محض دل بخواه است مطالعه ومباحثه بکنند ونکنند علی السویه است
بندرت اتفاق می افتد که معدودی را شوق وسرگرمی بر آن دارد که سعی
واهتمام کنند در تحصیل والا غالباً مباحثهٔ آنها منجر میشود بسخنان ناهنجار
نابایست وبیشتر این طلاب اوقات خود را در لهو ولعب اعمال خلاف
صرف میکنند وتحصیل علم فقط نامی است برای شهرت است —

ملاهای ما که در علم بمرتبهٔ قاب قوسین رسیده
اند غالباً بلکه تماماً سوای فقه واصول علم دیگری نمیدانند وجز علم دین هر
علمی را حرام وبیهوده وبیفایده میشمارند — مگر البته معدودی در میان
این فرقه وفرقهٔ اولین که طالب العلم باشند یعنی آنها که در این فقه واصول
مبتدی اند وکار میکنند وارادهٔ دارند که بنهایت وکمال رسانند آن را
بنهایت زحمت میکشند بلکه خورد وآرام هم از آنها قطع است وبکمال
تکلیف وعسرت هم میگذرانند —

اصنافیکه در میان جهلا وعلما واقع شده
اند که گفتیم طبیب ومنجم ومهندس وریاضی دان وغیره هستند گاهی در
فن یا فنون خود بحدی نرسیده اند وهر صنفی که دعوی کند که در فن خود
کامل است ابداً نباید قبول کرد ودلیل ما این است که ابداً راه تحصیل آن علم
یا فن را نمیدانند واسباب آن وتجربه آن را ندارند وبهیچوجه ترقی نمیکنند و
همیشه بدبختانه صحیح یا معلوم ناکامی قدم میزنند — وبهر حال آنچه نتیجهٔ علم است
گاهی حاصل نمیشود ونشده است ونخواهد شد در میان مردم ایران مطلقاً و
هر چند که همواره در تمام عالم کون در ترقی بوده است در ایران گاهی کون در
ترقی نبوده است ومردم گاهی از این بیش ترقی نمی کنند تا هنگامیکه انسان است

حالت علم و تربیت در میان ایشان — چون ما نمیخواهیم که کتاب خود را
حجیم سازیم لهذا بیش از این تفصیل نمیدهیم حالات این اصناف مختلفه
را ولی اینقدر میگوئیم که در این حالتیکه بالفعل علم هست در میان
تمام مسلمانان بعضی از این اصناف اوسط تا بیک اندازهٔ ترقی و کمال
دارند — مثلاً بعضی از اطبای ما بپایهٔ بوعلی هستند و قانون بوعلی را
خوب میدانند هر چند که بوعلی خودش چیزی را هیچ نمیدانست —
مدرسهٔ هست در طهران که میخوانندش معلم خانه
که از برای بزرگ زادگان و شاهزادگان است که لغات و السنهٔ دیگر
را بیاموزند و هنر و کمالات مردم یورپ را تحصیل کنند — هر چند
که ما آن معلم خانه را ندیده ایم ولی شنیده ایم البعر یدل علی البعیر
این هم چون سایر چیزهای ملک ماست — در واقع این دار الفنون
نیست و برای تحصیل علم و هنر نیست بلکه از برای اجتماع بعضی بزرگ
زادگان است که بملاهی و مسخرگی اوقات خود را در آن بگذرانند —
اما هندوستان — هر چند که ارادهٔ ما ابتدا این بود
که یک طریقی معلوم کنیم و ظاهر سازیم که حالت علم و تربیت در میان
مسلمانان هند تا بچه اندازه است مطلقاً و اگر رپورت صاحبانیکه
در سال (دو سال) گذشته مقرر شدند از طرف حکومت هند برای
دریافت حالت علم و تربیت در ممالک هند بدست ما می آمد تحمل
چیزی کرده مطالعه میشد ولی افسوس است که آن رپورت هنوز
بدست ما نیفتاده است — معذلک ما تخمینی میتوانیم کرد
بیش خود از تجربه که خود ما را حاصل شده است از شوق و سرگرمی

مسلمانان هند در تحصیل علم و کمال و نیز بعضی از نوشتجات و اخبارهای تاریخی
را نزد خود نگاه داشته ایم که تسکات قوی هستند مارا زیرا که در آنها
بعضی چیزها در خصوص تربیت مسلمانان درج است و امتحاناتیکه داده
اند در یونیورسیتی بمبئی و همچنین در جاهای دیگر —
بالجمله اگر ما بخواهیم مقابل کنیم عدد تربیت
یافتگان و صاحبان علم مسلمانان را در هند و درجهٔ علم و کمال آنها را
با اهل ایران بسنجیم بنظر ما چنین میرسد که بعد مسلمانان هند از عدد
فقرهٔ (۱) مردم ایران بیشتر شده و درجهٔ علم و دانش در فقرات (۲) و (۳)
و (۴) و (۵) گاهی بدرجهٔ علم و دانش مردم ایران نمیرسد — ولیکن
یک فرق هست در میان مسلمانان هند و ایران و در این زمان دانسته
که در عهد فرمانروائی قوم انگلیس زبان و علوم تدریجی و معمولی
مسلمانان هند آموخته اند و آنان که در پیش کمالی دارند ولی مردم
ایران باین پایه نیستند و علوم روز مغرب یعنی اهل یورپ
بنظر نمی آید چند صد کس بیشتر نیست و ایران که علوم مغربیه
کم و زیاد بدست آورده اند و آن جمله بکمال و قوی
اما حرف در این
سخن باین است که اگر بخواهیم بنحو تحقیق که این فرقه و صنف از
مسلمانان هند نسبت بمسلمانان ایران [illegible]
چند کس [illegible] بقیه [illegible] یک عدد اینها بیش
[illegible] از چهار هزار
یک [illegible] میلیون [illegible] در این صورت اگر فرض
چهل میلیون مسلمان در هند باشد [illegible] ده هزار از آنها [illegible]

وعلوم انگریزی کمال نداشته باشند بلکه ازاین هم کمتر بنظر می آیند — شاید
بعضی از مسلمانان هند این تخمین ما را معقول ندانند یا حمل بر غرض کنند
و گویند که چون تو تمام هند را ندیده و از بنگال و پنجاب و مدراس و بمبئی
خبر نداری این تخمین درست نیست — شاید من بر خطاب شمردلے
از روی غرض نیست آنچه مینویسم زیرا که بنده میخواهم مسلمانان هند را
از حالت خودشان خبردار و آگه سازم و لهذا بعضی فقرات اخبار وغیره
بنده را در دست هست که بجهت اثبات این مدعا تمسک و گواه خوبی
هستند و اینک می نویسم و امیدوارم که مسلمانان هند حالت خود را
ببینند و بدانند و در صدد تلافی مافات باشند و علاج عدم ترقی خود
را بکنند و سعی نمایند که خود را با دیگر ذوات و هم وطنان و اهل ملک خود
یکسان و برابر سازند و بیک پایه رسانند —

متریکولیشن اگزمینیشن بمبئی سال ۱۸۸۰

No. of successful candidates 436
317 were Hindus, 96 Parsis, 11 Eu-
ropeans and Anglo-Indians, 11 Ma-
hommedans [illegible]

[illegible]
[illegible] ۳۱۷ هندو بودند [illegible]

هرگز دفتر یک مسلمان —

کلندر سال ۱۸۸۰

در این کلندر یا روزنامه درج است نام کسانیکه در درجات
ثانیه کامیاب شده بودند در قلمرو بمبئی —

از سال ۱۸۶۶ الی ۱۸۸۰ در درجه اول ای یک مسلمان نیست —
از سال ۱۸۶۳ الی ۱۸۸۰ در درجه بی ای اشخاص ذیل
کامیاب شده بوده اند —

در سال ۱۸۷۱ ابراهیم محمد سیانی —
در سال ۱۸۷۲ میرزا صادق علی فریدون —
در سال ۱۸۷۶ مولا فیضل بهائی لقمان جی —
عبد اللطیف — قمر الدین — و میرزا عباس علی بیگ —
در سال ۱۸۷۹ آخوند علی محمد حسن علی —

(در درجه ال ال بی)

از سال ۱۸۶۶ الی ۱۸۸۰ یک مسلمان کامیاب شده بوده است
(در سال ۱۸۶۹) محمد رحمت الله سیانی —

(در درجه ال ال ام)

از سال ۱۸۶۳ الی ۱۸۸۰ این اشخاص کامیاب شده بوده اند
شیخ عبد الکریم — حکیم شیخ سلطان — حکیم عبد الرحیم
حکیم عبد الغنی — و شمس الدین سلیمانی —

(اندر گزارش جوایت که در امتحان اول رکاب شدند)

از سال ۱۸۶۱ الی ۱۸۸۰ این چند کس مسلمان بودند که در ذیل اند
سال ۱۸۷۱ حکیم محمد حسین — سال ۱۸۷۴ میرزا خلیج خان
فریدون بیگ — و عبد العلی معز الدین — سال ۱۸۸۰ اخوند محمد حسن علی
باید دانست که این معدود مسلمانان در مقابل هزارها هندو
و ذواتهای دیگر بوده اند —

ادرس وکلای انجمن اسلام بمبئی اول نومبر ۱۸۸۲

هنگامیکه وکلای انجمن اسلام بمبئی عرضداشت خود را گذرانیدند
بنزد کمیشنی که مقرر شده بود در سال ۱۸۸۲ برای دریافت حالت علم
و تربیت مردم هند قمر الدین طیب جی آن عرضداشت را بر خواند —
در آن عرضداشت بعضی فقرات اینها بود —

فقرهٔ ۲ — " " " " "هنگامیکه هندو و پارسی
و نصارا و ذواتهای دیگر در اینملک حظ و بهره برده اند از علوم و تمدن
تهذیب و ترقی عامی که تمام خلایق را علی السویه است فقط مسلمانان
محروم مانده اند که چندان زمانی نمیگذرد که سراسر ملک هند در قبضهٔ
آنها بود و سلطنت میراندند اکنون فرو شده اند در قعر دریای جهل
بیدانشی و فلاکت و نکبت و اگر بزودی علاج این آفات از آنها نشود
بیم خطر عظیم خواهد بود ریاست را" —

فقرهٔ ۳ — " " " " "

که یکی از آنها مسلمان نیست — الفنستان کالج ۱۷۵ طالب العلم دارد فقط ۵ از آنها مسلمان اند — احمد آباد کالج ۲۴ طالب العلم دارد یکی مسلمان نیست — سنت زویر کالج ۷۱ طالب العلم دارد فقط یکی مسلمان است — جنرال اسمبلی انسٹیٹیوشن ۸۵ طالب العلم دارد و یکی هم مسلمان نیست" —

فقرهٔ ۴ — " " " " " گاورنمنت لا اسکول (مدرسهٔ قانون که از طرف حکومت است) ۱۵۹ طالب العلم دارد ۳ از آن مسلمان اند — گرنت میڈیکل کالج (مدرسهٔ طبیه) ۲۸۲ طالب العلم دارد ۳ از آن مسلمان اند — انجینیر کالج پونه ۱۹۵ طالب دارد فقط ۵ از آنها مسلمان اند" —

فقرهٔ ۵ — " " " " پونه بی اسکول مدرسهٔ عالیه پونه) ۵۷۴ طالب العلم دارد فقط ۱۲ از آنها مسلمان اند — ہی اسکول شولاپور ۱۱۰ طالب العلم دارد فقط ۲ مسلمان اند — ہی اسکول تنگری ۱۷۹ طالب العلم دارد فقط ۱۰ مسلمان اند — در ہی اسکول الفنستان ۷۹۵ طالب العلم است فقط ۱۷ از آنها مسلمان اند — ہی اسکول سنت زویر ۱۷۵ فقط ۱۹ مسلمان اند — از نوشتجات یونیورسیتی معلوم میشود که در بین بیست و سه سال (از ۱۸۵۹ الی ۱۸۸۱) حالکونی که کم از ۱۵۲۴۷ طالب العلم امتحان نداده و کامیاب نشده اند در متریکیولیشن فقط ۴۸ از این عدد مسلمان بوده اند" —

فقرهٔ ۶ — در تعلیم ابتدائیه هم که ما ملاحظه می کنیم مسلمانان چندان بهره و نصیبی نداشته اند چنانچه اطفالیکه در مدرسهای

هندی (غیر از انگریزی) تحصیل میکرده اند در قلمرو بمبئی ۲۷۵۰۰۰ بوده اند
در عدد ولیکن از این عدد فقط ۳۳۵۶۸ مسلمان بوده اند حالکونی
که هنود آنها کمتر از ۲۳۵۰۰۷ نبوده اند در عدد"—

خوانندگان را ملتمس هستیم که رجوع کنند
بخود آن عرضداشت و بقیهٔ مطالب و فقرات را در آن ملاحظه فرمایند
ما افسوس میخوریم که بیانات هانرابل بدرالدین برادر قمرالدین سابق الذکر
و معاذیریکه مشارالیه پیش کرده بود در حضور کامیشن از طرف مسلمانان
از نزد ما مفقود شد و هرچه در اخبارات گشتیم نیافتیم و الا از آن هم
چیزی بعرض خوانندگان و هم مذهبان خود عرض میکردیم—

بنگال — افسوس که اخباری یا نوشتهٔ دیگری در
دست ما نیست که بدانیم حالت کلکته و مدراس چیست و مسلمانان آنجاها
چگونه اند و بزرگان و رؤسای مسلمانان در نزد کامیشن چه گفته اند و
حالت هم وطنان خود را چگونه ظاهر کرده اند — در کلکته نواب عبداللطیف
خان و سید امیر علی که دو هانرابل و رئیس بزرگ هستند مسلمانان را
آنها نیز آنچه از حالت مسلمانان آگهی داشته بودند بیان کرده بودند و
آرای خود را ظاهر ساخته بودند ولی اظهارات مشارالیهما اکنون نزد ما
نیست همین قدر بالفعل چند فقرهٔ موجود است از بیانات آنها و حالت
مردم بنگال می نویسیم بیشک برای آنکه مشتی نمونهٔ خرواری باشد پس است
پارچه در نزد ماهست از اخباریکه موسوم است به "بهار هرلد"
تاریخ ۱۶ ماه مے سال ۱۸۸۲ عیسوے این فقرات ذیل
در آن درج است —

"Accordingly in the evidence recently given by Nawab Abdul Latif Khan Bahadur and Syd Amir Ali before the Education Commission we find that both these gentlemen strongly plead for a special education of the Mohammedans, and suggest specific and distinctive measures for carrying out their proposals."

یعنی "در اظهاریکه در این تازگی نواب عبد اللطیف خان و مستر امیر علی دادند نزد اویوکیشن کمیشن ما ملاحظه می کنیم که هر دو این بزرگواران تاکید و مبالغه نموده اند که طریق خاصی مقرر شود در تربیت مسلمانان و تدابیر مخصوصی اندیشیده شود برای تربیت این فرقه بر وفق دستور العمل این بزرگواران مذکوره" — پس فقرهٔ دیگر بدنبال می آید که مضمون آن این است "صاحبان مذکوره این رشته را گرفته اند که در این زمان مسلمانان از همه ذاتهای دیگر پست تر هستند در ترقی چه در اسباب آسایش و راحت و چه در تهذیب و اخلاق و عمده بجهت اینست که نه آلت آنرا دارند و نه حالت آنرا که بتوانند خود را

ترقی دهند و تدابیری اندیشند برای ترقی خود و ابداً امیدی نیست
آنها را که مدد حاصل کنند از خودشان و در میان خودشان و از
صاحبان دولتی که هستند در میان خودشان و بدون علاقه و بستگی
بحکومت هم کالج و اسکولی نمیتوانند از خود برپا کنند" —

از محمدن آبزرود

۲ جنوری ۱۸۸۳ — "هم مذهبان ما باید بخاطر دارند که
نصیحتی را که سر الفرد لیال در یکی از نوشتجات یا اسپی خود نموده است
که اگر مذهب اسلام بخواهد که استیلائی بهم رساند بر ذاتهای دیگر باشند
هند و نیز اسباب ترقی و تربیت گردد مسلمانان دیگر ممالک گرداگرد
را که بی تربیت هستند باید کمال شتاب را بعمل آرد و نگذارد که
فرصت از کفش بشود" —

الطاف حسن خان دهلوی اشعاری گفته است
در خصوص ترقی زمان ماضی و تنزل زمان حال مسلمانان و در آنجا
نسبت داده است عدم ترقی مسلمانان را بعیاشی و خودپسندی و
نمایشات ظاهری بمعنی ایشان" —

۲۲ سپتمبر ۱۸۸۳ — "بلای عجیبی مینماید که فرا گرفته باشد
هم مذهبان ما را در سراسر ملک هند زیرا که حالت مسلمانان در
طرف جنوب هند عموماً حالتی است که ما بشکلی می توانیم خود را خوش
گردانیم و مبارکباد گوئیم" —

"اگر کسی وهم و خیال بیهوده بشمارد این عقیده

چنان خاطر نشان گشته است عموم مسلمانان را که هر مسلمانیکه بکلی فاقد و محروم از علم لغات فارسی و عربی است کمین است یعنی نزد دانشمندان این ملت"۔

۲۹ سپتمبر ۱۸۸۳ — "یک نشنل محمدن اسپیشن نیز در مدراس برپا شده"

۲۰ اکتوبر ۱۸۸۳ — مدرسهٔ کلکته — "افسوس که بجهات چندی که لزوم ندارد تفصیل آنها در اینجا ترقی و کامیابی این مدرسهٔ مذکور بآن پایه نرسیده است که نام و شهرت آن است و چندان قدر و حرمتی ندارد و در نزد مسلمانان چنانچه باید و شاید"۔

۳ نومبر ۱۸۸۳ — "ما بیشک آیعنی را قبول داریم و معترفیم و مکرر در مقامات مختلفه هم در این اخبار ذکر کرده ایم که هیچ مسلمانی نمیتواند دعوی شرافت و بزرگی کند و خود را محترم شمارد و دیگر شرفا و اعزهٔ مسلمانان او را در اجتماعات خود راه دهند تا هنگامیکه بخوبی آگهی نداشته باشد از لغت عرب و عجم"۔

(جرنل آف دی نشنل ایندین اسپیشن ماه اپریل ۱۸۸۲)

در این جرنل یادداشت نامه که موسوم بنام فوق است دیده میشود لکچری که سید محمد اسرائیل نامی داده است در لندن در اسپیشن مذکور در خصوص تربیت مسلمانان — سید محمد اسرائیل شرحی بیان نموده است از حالت زنان مسلمانان خصوصا شرفا و اعاظم آنها در ایام ماضی و حال — بیانات مشار الیه بسیار خوب است

وآرائی هم که ظاهر نموده است پسندیده است ولیکن در یک فقره نوشته است که باید از طرف حکومت انگلیش تاکیدی رود که زنان مسلمانان هند انگریزی هم بخوانند و بیاموزند — این فقره بالفعل خلاف رای ماست و بعد معلوم خواهد شد که رای ما چیست در اینخصوص مخصوص

اخبار بمبئی گزت

تاریخ ۲۷ دسمبر ۱۸۸۲ در امتحان متریکیولیشن در بمبئی ۵۷۱ جوان کامیاب شدند — از این جمله بنده خود شمردم فقط ۶ مسلمان بنظر آمد —

تاریخ غرهٔ دسمبر ۱۸۸۲ این فقرات ذیل نوشته بود از رپورت ادیوکیشن کامیشن — فقرهٔ اول آن در انگریزی هست —

"The question of Mohammedan education is one of which the importance was long recognised."

یعنی " مسئله یا مطلب تربیت مسلمانان یکی از امورے است که اهمیت آن روزگار درازی معلوم و در مد نظر است" —

از دیگر فقرات بعضی اینها ست —

" از دو میلین و نیم مسلمانیکه در مردم شماری سال ۱۸۸۱ معلوم گشت که در قلمرو بمبئی هستند بیش از یک میلین و سیصد هزار از آنها ساکن اند فقط در سند مگر از تمام دو میلین و نیم خلق فقط

ولی بنده شمارهٔ نمود هم از این عدد فقط ۸ یا ۹ کس مسلمان بودند —

در بمبئی گزت تاریخ ۵ جنوری ۱۸۸۴ از قیمه نگاری

از جوناگر میگوید این فقرات را که بدنبال می آیند — از ساکنان شهر جوناگر ۱۴۰۰۰ مسلمانند و ۱۲۰۰۰ هندو حال آنکه از فهرست مدرسهٔ عالیهٔ این شهر ظاهر میشود که فقط ۹ مسلمان طالب العلم هستند در مقابل ۲۰۰ هندو یا ۲ تا تهای دیگر — بسیار حسرت انگیز می نماید و مایهٔ دریغ و افسوس است که رعایای مسلمان این ریاست این سان بی پروا هستند و در کشتی میکنند از این که دم را غنیمت شمرده نصیب حظی برگیرند از فواید یکه بآنها بخشیده شده است برایگان و فوایدی هستند که جز به تحصیل علم حاصل نمیشوند و من درخواست میکنم یا توقع دارم که نواب مستطاب و مشار درین خیر اندیش او توجه خود را مبذول دارند باین کار اهم بامید اینکه بیش از این مسلمانان ترغیب شوند که پسران خود را بمدرسهٔ عالیه بفرستند" —

در تاریخ ۴ مارچ ۱۸۸۴ در بمبئی گزت نوشته بود که

مجلسی منعقد شد از اجزای انجمن اسلام و دیگر مسلمانان بمبئی در خانهٔ ناخدا محمد علی رگی دستر ویلفر دبلنت که بانگلستان روان بود در آن مجلس حاضر شد و مجلسیان همه برپا خاستند و شکرانهٔ او را بجا آوردند که سعی و جهد نموده بود و مینمود برای ترقی مسلمانان و پس از آن ادرسی (یعنی عرضداشتی) خوانده بودند در زبان اردو و میرزا کوثر بزبان انگریزی ترجمه کرده بوده است — یکی از فقرات آن ادرس این بوده است که

" ما بکمال اخلاص و ارادت امیدواریم و از درگاه الهی مسئلت میکنیم که

بزودی نتیجهٔ سعی و کوشش شما در خیرخواهی و ترقی ما ظاهر گردد و آنچه که مراد دل مسلمانان است برآورده و حاصل شود" — آنچه آقا مستر ملنت در جواب آن ادرس گفت غالب فقرات آن همان بود که رای ماست که مسلمانان خود باید سعی و کوشش نمایند"

در بمبئی گزت ۲۶ اپریل ۱۸۸۴ دیده شد که ۵۰ طالب العلم امتحان وکالت هی کورت داده بودند در بمبئی و کامیاب شده بودند ولیکن یک مسلمان هم در میان آنها نبود —

در بمبئی گزت غرهٔ ماه مارچ ۱۸۸۴ شخصی آرتیکل نوشته بود بسیار طویل و رقم کرده بود (اُمیکران) یکی از فقرات آرتیکل اُمیکران این است "من مسلم میدارم که فایدهٔ بحث ولی آن فایده حاصل نمیشود جز باشکال و نقصان بسیاری — واقعاً از یک چیز مرا کمال خاطر جمعی است و آن این است که سعی مستر ملنت که یونیورسیتی برپا کند برای مسلمانان گاهی مسلمانان را در این ملک موجب ترقی نخواهد شد که بلند شوند بدرجهٔ انتهای دیگر" — تمام این آرتیکل چنین نوشته شده اگرچه نویسندهٔ آن دوست نبوده بلکه دشمن بوده مگر من بنده که دوست واقعی دارادت کیش مسلمانان هستم نیز ناامیدم از ترقی مسلمانان و در میان امید من ترقی مسلمانان فقط موئی بند است — اکنون بواسطهٔ همان یک موئی بنده این کتاب را مینویسم و به خود می اندیشم که شاید این همه سختی و سستی و تلخی و ترشی دشمن و دوست مسلمانان را بر سر غیرت آورده آنها را برانگیزد و دیگران هم تا سعی بکنند و سعی در تربیت و ترقی

هم مذهبان خود نمایند — مگر تاکنون غیرت در وجود هم مذهبان ما
نبوده و نیست و از تلخ و ترش و سخن بیگانه و آشنا و از شماتت و ملامت
وطن پروائی نداشته اند بلکه بجد خاطر شده و بوده اند —
تا هنگامیکه هم مذهبان ما بر سر غیرت نیایند و با دیگران همچشمی نکنند
و کمال سعی و کوشش را بجا نیارند ترقی نمیکنند —

مسلمانان سکندرآباد عریضه داشتی بدلار درین
نوشته بودند هنگامیکه معظم الیه در حیدرآباد بود و دران عرضداشت
ذکری از تربیت خود نموده بودند و مدد و یاری از معظم الیه خواسته
بودند مگر جناب موصوف در جواب فقرات چندی فرموده بود که بعضی
از آنها را مناسب میدانیم که بجهت اثبات مدعای خود و قوت
کلام و رای خود در اینجا بنویسیم بموجب ذیل —

"I assure you gentlemen, it is entirely in your own hands to educate your people and I hope that you who are educated, will take an interest and exert yourselves in this matter. I can assure you I am always ready to support the Mohammedan community"

"صاحبان محترم من شما را خاطر جمع میسازم که بکلی این کار در دست خود شماست که اهل بیاهم مذهبان خود را تربیت کنید و امیدوارم که شما ها که خود صاحب علم و تربیت یافته هستید لطفی کنید و کمال سعی را بجا آرید از این و در این خصوص یعنی در این کار من میتوانم خاطر جمعی بخشید شما را که همواره من آماده و حاضرم که یاری کنم مسلمانان را"

فقرات مزید شده

چون این کتاب را سر آلیور بکشمیر برده بود و در آنجا قریب ۸ ماه بود و در این وقت که مرهٔ چهارم نوشته میشود یکسال است گذشته و هنوز این کتاب چاپ نشده لهذا مناسب مینماید که آنچه در این بین در اخبار ملاحظه شده در اینجا مزید شود —

دو عریضه دادند مسلمانان کلکته به لارد دفرین یکی در تاریخ ۱۴ جنوری ۱۸۸۵ و دیگری در تاریخ ۲۲ ماه مذکور — عرایض مذکوره و جواب هر یک از آنها را سراسر ما نمی نویسیم و در اینجا چرا که بر همه مسلمانان هند معلوم است و اگر معلوم هم نباشد چندان ضروری ندارد فقط اشاره میکنیم بیکی دو فقره که مقصود ما در آنهاست — یکی از فقرات جواب عریضهٔ ۱۴ مسلمانان این است که بدنبال می آید —

"But it was scarcely necessary to warn the decendants of warriors, poets, and phil

-sophers of olden times that the mental ability and acquisitions obtained in schools and colleges constitute after all a portion of man's equipment for a battle in life, and that love, truth, appreciation of the dictates of honor, nobility of character, cultivation of modesty, manliness of demeanour, and the habits of self-obdiences are as necessary in training the youth of a great nation as proficiency in a dozen languages or ample acquaintance with the mysteries of the arithmetics or mathematics."

معنی این فقره مختصراً این است که ضرورتی ندارد که کسے
اگر سازد نژاد و اعقاب جنگجویان و شعرا و حکما را (یعنی مسلمانان را)
که هشیاری و دانشی که در مدرسه و کالج حاصل میشود آخر الامر معلوم
گشت که فقط بخشی انداز سلاح مردیکه میخواهد جنگ کند در میدان زندگی

وزلیست درجهان — محبت و دلدوستی شناختن قدر و حرمت و
علو همت و بزرگ منشی و کسب حیا و فروتنی و نیک رفتاری و نیک
کرداری و عدم نفسانیت (و دیگر از این گونه صفات و خصال) نیز
در تربیت جوانان قومی بهمان اندازه ضرور اند که کمال یافتن در دو
درجن السنهٔ مختلفه یا اطلاع داشتن بکمال خوبی بر کم و کیف و سرار
مخفیهٔ علوم هندسه و ریاضی —

در جواب عریضهٔ مسلمانان پس از آنکه تعریف
بسیاری کرده است از مسلمانان و اظهار عنایت نسبت بآنها نموده
مکرر لارد دفرین گفته است که مرا بغایت حرمت و دوستی با خلاص
است نسبت باین ملت و این مذهب و این فقره را می فرماید
(مقولهٔ قول نامه نگار بمبئی گزت است) —

"Persons in his position never made promises; but if patient study would enable him to give them satisfaction, he would be certain not to fail to do so."

یعنی اشخاصی که بحالت و مقام او باشند گاهی وعده
نمیدهند ولی جناب مشار الیه بطور یقین فراموش نخواهد کرد که مسلمانان
را خوش و از خود راضی گرداند اگر چنانچه صبر و تامل در امور ایشان او را
قدرت بخشند — یعنی پس از تعمق و تامل اگر قدرت یابد و مصلحت را
مقتضی بیند البته کاری برای آنها خواهد کرد — (ماده مقام و

بر سر هر یک از این فقرات نکته بیان خواهیم کرد و ایرادی خواهیم گرفت) —

در بمبئی گزت ۲۲ جنوری گذشته شرح امتحان یونیورسیتی بمبئی بموجب ذیل است —

در امتحان ابتدائیه کامیاب شدند ۱۲۴ هندو - ۳۴ پارسی و یک مسلمان وغیره وغیره —

در امتحان دوّم درجه بی اِی ۵۳ هندو کامیاب شدند ۱۶ پارسی ۲ یهودی و یک مسلمان وغیره وغیره —

در امتحان اوّل ادویه (یعنی داکتری) ۱۰ هندو کامیاب شدند ۱۷ پارسی ۲ یورپی ۱ پرتگیز ۱ مسلمان و ۱ یهودی —

بالجمله در تمام امتحان یونیورسیتی ۸۳۹ کامیاب شدند و از آنجمله ۳ مسلمان بودند —

در بمبئی گزت ۹ فبروری ۱۸۸۵ این فقرات ذیل را خوانندگان ملاحظه کنند — "پرگرس آف ادیوکیشن یعنی ترقی علم و تربیت در قلمرو بمبئی" صاحب اخبار مینویسد که این فقرات ذیل را ما گرفته ایم از رپورت مستر کورتنی که نوشته است در خصوص فرمانروائی و بندوبست بمبئی در سال ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴ -

"In five years the total number of schools has increased from 4,875 to 6335 and of scholars from 2,75,133 to 4,13,341."

یعنی "در بین پنج سال جملهٔ عدد اسکول ها فزوده است
و از ۴۰۷۵ رسیده است به ۶۳۳۵ و عدد طالبان علم این اسکولها
از ۲۷۵۱۳۳ رسیده است به ۴۱۳۳۴۱" — خوانندگان این کتاب
بخوبی ملتفت باشند مقصود ما را یعنی که مدرسهای مسلمانان طالب العلمان
مسلمانان تا بچه اندازه فزوده

"In other districts also Mohammedans are abandoning their exclusiveness and attending Marhatti Schools in increased number in Satara, for example, the number of Moslem boys attending Mahratti School increased during the year from 622 to 769."

یعنی "در دیگر اضلاع مسلمانان نیز از دست داده اند
کناره کشی خود را و بمدرسهای مراتهی حاضر میشوند بکثرت —
از انجمله در ستاره عدد اطفال مسلمانان که بمدرسهای مراتهی حاضر
میشوند در بین این سال از ۶۲۲ رسید به ۷۶۹" —

"Altogether 51,839, Mohammedans are now receiving instruction as compared with 46,381, in 1882–89"

Minister, who himself is an educated and travelled noble, has during his short term of office, done much to encourage education among all classes"

یعنی " در امور تربیت یا علم باید گفت که حیدرآباد چیزی
در حالت تنزل است و نسبت بسیار ترقیاتیکه داده شده است در
این ملک در بین این سی سال گذشته تربیت را ترقی نبوده —
ادی از این کلام نباید چنان فهمید که مقصود من این است که تربیت ابداً
پیش نرفته و از حد خود تجاوز ننموده — تا بیک اندازه پیش رفته است
هرچند بکمال آهستگی و مستر سید حسین بلگرامی که خطاب جدید سر
مؤتمن جنگ است و تا این زمان اخیر معتمد مدار المهام سرکار عالی
بود در علاقه متفرقات بینهایت سعی نمود در تربیت و تعلیم حیدرآباد
در این سنوات اخیر امرا و بزرگان حیدرآباد میلان و رغبت عجیبی
ظاهر کرده اند که پسران خود را از فائده تربیت مستفید سازند —
در این دیوان حال که خود هم تربیت شده و علم آموخته و هم سفر کرده است
در این ایام قلیل عمل وزارت خود بینهایت کوشیده است در تشویق و
ترغیب علم و دانش و رسیان هر ذات و صنفی از خلق" —

هیچ جملهٔ از این فقرهٔ فوق خالی از ایرادی نیست ولی
ما منحصر می کنیم باین ایراد — سه ماه قبل از این جمعی از جوانان را امتحان
کردند برای سیویل سرویس و از اتفاق فارسی آنها را دادند که بنده ملاحظه
کنم — چند فقرهٔ از انگریزی بفارسی ترجمه کرده بودند همه همینی
پس مرا گفتند که عبارتی بنویسم و جوانان مذکوره آنرا بفارسی سلیس تر
بنویسند این را هم نتوانستند کرد و از بیست جوان یک هندو در درجهٔ
اول خوب نوشته بود دیگری دو مسلمان در درجهٔ دوم — ولی در نتیجهٔ
دانش که تهذیب است همه فاقد اند و ابداً تهذیب با آنها نمی آموزند —

در بمبئی گزت (بای ویکلی) تاریخ ۲۷ اپریل ۱۸۸۵
دو ارتیکل مفصل ملاحظه شد یکی منسوب به محمدن کالج حیدرآباد و دیگری
منسوب بشاهزادهٔ ایران ظل السلطان و بنده مناسب دانستم که هر دو
را در اینجا ذکر کنم — در این مقام با اولین این دو ارتیکل ما را کار
است نه با دومین ولی اینقدر می نویسیم که آنچه در آرتیکل دوم نوشته
بود موجب شرم و خجلت ما شد که هنوز در ایران همان اوضاع است
که بیست و پنجسال پیشتر بوده — اگر عمر باقی باشد این ارتیکل را ترجمه کرده
در آخر این کتاب خواهیم نوشت — بالجمله اگرچه ما رد یداد و مجاری جلسهٔ
باغ عامه را در خصوص دکن یونیورسیتی (بقول هزار داستان) و
محمدن کالج (بقول بمبئی گزت) در روزانهٔ هزار داستان تاریخ ۲۶ اپریل
حال دیده بودیم و نزد ما هست ولیکن ما خوش نداریم که فقرهٔ را
از اخبار اردو بگیریم چرا که در آن خوشامد گوئی و تملق بسیار است بلکه
یک دو فقره را از آرتیکل بمبئی گزت اخذ و نقل می کنیم —

"He expressed regret that he had not drank deep at the fountain of learning. He then drew a vivid picture of the present low state of the Mohammedans, especially in Hyderabad and earnestly impressed upon them the necessity of exerting themselves to acquire knowledge and learning. He further said that in future no employment would be given in the state to those who are not well educated."

یعنی " او (نظام دکن) اظهار دریغ و افسوس نمود که
خودش کماکان سیراب نشده بود از چشمهٔ علم و دانش — پس بیک
وضع خودش بیان نمود حالت تنزل موجودهٔ مسلمانان خصوصاً در
حیدرآباد و بخلوص نیت و از روی صداقت تاکید و مبالغه نمود
آنها را (یعنی حاضرین) که بکوشند تا حاصل کنند علم و دانش را —
علاوه براین گفت که در زمان مستقبل عمل و عهده داده نخواهد شد
در این ریاست بکسانیکه بخوبی تربیت نشده اند و تحصیل علم نکرده اند"

(مگر در این وقت کتاب ہذا در مطبع است ابدا از کالج مذکور تا می در میان
نیست و گاہی وجود نخواہد گرفت)۔

در بمبئی گزٹ (بای ویکلی) ۲۵ می ۱۸۸۵ء
آرٹیکلی دیدہ شد کہ عنوان آن این است

"The Muhammadan claims on
the Education Budget."

یعنی "مسلمانان دعوی می کنند کہ آنہا را حقوقی
است بر دخل و خرج سررشتۂ تعلیمات بعبارت اُخریٰ دعوے
می کنند کہ حکومت باید در تربیت اطفال آنہا اعانتی کند از زرے کہ
جمع می شود و خاص است برای تربیت عموم خلایق بموجب سفارش
اڈیوکیشن کامیشن و بر نہجیکہ در رپورٹ آن کامیشن ثبت است —
معلوم میشود کہ اجزای انجمن اسلام بمبئی عریضۂ بطور یادداشت
بحکومت بمبئی فرستادہ بودہ اند در این اوقات مشتمل بر دعوی چندے
اصل آن عریضہ را ما ندیدیم در اخباری ولی ایرادہائیکہ در بمبئی گزٹ
مذکور فوق درج است مختصراً اینہاست —

عریضۂ مذکور مبنی و مشعر است بر سفارشات اڈیوکیشن
کامیشن کہ انجمن مذکور را بنہایت پسندیدہ است زیرا کہ تمسکی استند
مر آن جماعت را و قدرت می بخشند آنہا را کہ تاکید و مبالغہ نمایند کہ
فوراً آن سفارشات را حکومت بعمل آرد — ما شریک قول
و حامی عارضین مذکورہ ہستیم بیشک و نہ فقط خود مسلمانان خوش میشوند
بلکہ تمام خلق ہند خوش میشوند کہ چارۂ بکار رود کہ چندین سلیان خلق

(یعنی مسلمانان) تربیت شوند که در این وقت از هر فرقهٔ بدنبال اند
واز هر ذاتی پست تر اند در علم و دانش — ولیکن این فقره بیشتر فائده
می بخشد کسانی را که چون اجزای انجمن اسلام در دل دارند که عموم
اهل ملت خود را ترقی دهند که هر گوشه و رخنهٔ این کار را خود ملاحظه
وغور نمایند — از مضمون عریضهٔ مذکور معلوم می شود که عدم میلان
ورغبت مسلمانان بتحصیل علم خاصةً بواسطهٔ آن است که تشویق وترغیب
خاصی نمی بینند از حکومت واگر حکومت توجهی بکار برد نسبت
بآنها وآنها را تحریص وترغیب نماید فوراً جرگه جرگه وجوق جوق میدوند
بمدرسها وعلم حاصل می کنند مانند هنود و پارسیان و دیگر ذاتها —
ولیکن هیچ جا یقین نیست که چنین چارهٔ هم کماکان کافی باشد این
کار را و چنین معالجه این بیماری را از مسلمانان رفع سازد یعنی
عدم رغبت وخواهش آنها را در تحصیل علم و دانش — در ان عریضه
بعضی چیزها ذکر است که همه را موانع ترقی مسلمانان ظاهر کرده اند
عریضه گذاران مذکوره — از انجمله یکی این است که هر مسلمانی باید
قبل از انکه بمدرسه میرود بعضی سبق ها بیاموزد در مسجد — مدتی را
باید علم مذهب خود را تحصیل کند برخلاف هر هندوئی که از ابتدا
خیال او این است که چیزی بیاموزد که بزودی او را امر دنیا سازد
" " " غایت آمال جوانی مسلمان این است که کمالی حاصل
کند در امور و مسایل دینیهٔ خود برخلاف جوانی هندو یا پارسی که
ارادهٔ او این است که در دنیا زندگی کند وخود را ترقی بخشد —
" " " عریضه گذاران مذکوره جهات دیگر را ذکر نکرده اند

که مایهٔ عدم ترقی مسلمانان هستند و در رپورت اویوکیشن کامیشن آن جهات
مذکور و مندرج اند — (در این بین مدیر اخبار بمبئی گزت آن جهات
را بیان میکند که ما خود در سراسر این کتاب نوشته ایم و حاجت بتکرار نیست
پس میگوید) هیچ سعی و کوششی از طرف حکومت این جهات را مرفوع و
معدوم نمی سازد — در حقیقت اگر حکومت بخواهد بسرگرمی تمام سعی
کند که مسلمانان بمدرسه روند آن چیزیکه قبل ازان مانع بود آنها را از
رفتن بمدرسه بیش از پیش قوت می یابد و راه هام آنها (یعنی مسلمانان
خیال می کنند که حکومت میخواهد آنها را از مذهب خود خارج میسازد)
" " " سفارس کامیشن این بود که توجه و تقویت خاصی بشود
نسبت بتربیت مسلمانان و از فندهای (بیت المال های) عمومی و سیالتی
و پروینشیل مددی بدهند برای تربیت مسلمانان — عریضه گذاران
تاکید و مبالغه دارند که این سفارش بعمل آید از طرف حکومت و در
و هر حال چیزی از این فندهای مذکوره که بجهت تربیت خلق خاص
مقرر است اقلا بحسب عدت آنها نسبت بسایر خلق این ملک و باندازهٔ
بخش آنها برسانند — چونکه مسلمانان این شهر نسبت بتمام ساکنین
این شهر یک ثلث هستند لهذا یک ثلث از این فندها بخش و حصه
آنهاست — ولیکن چون طالب العلمان مسلمانان نسبت بطالبان
علم دیگر فرق ثلث نیستند لهذا اگر ثلث از این فندها را با آنها بدهند
ظلم می شود در حق دیگران" —

پس از آنکه شرح مفصلی مینویسد صاحب اخبار
بمبئی گزت فقراتی را می نویسد باین مضمون که "عریضه گذاران مذکوره

بهمین اندازهٔ که دعوی حق خود را می کنند بهمین اندازه دعوی حق خود را میکنند در چاکری حکومت و تاکید دارند که حکومت معلوم کند چه عدد از مسلمانان در خدمت و چاکری حکومت هستند نسبت بدیگر ذاتها بالجمله این ارتیکل بسیار طویل است ولی مطلب همین است که مسلمانان نمی توانند بیش از حق خود دعوی کنند از حکومت —

بمبئی گزت (بای ویکلی) ۴ جون ۱۸۸۵

Mohammedan Education

شخص مسلمانی از راجکوت در جواب بمبئی گزت شرحی مینویسد که خلاصهٔ ترجمهٔ ان این است — "قطع نظر از اینکه مسلمانان را حقوقی است بر حکومت انگلیش از بابت خدماتیکه کردند هنگامی که انگریزان بعنوان تجارت بهند آمدند و نیز قطع نظر از ان فوایدیکه بخشیدند بآن تجار که آن فواید را بخشیدند بتجار عرب و عجم مسلمانان را دعوی این است که بیشترین بخش رعیت وفادار حکومت انگلیش هستند — ضروری نیست که من بگویم بر حکومت فرض و لازم است که رعیت خود را تربیت کند بلکه من باید بگویم که چون ما چنین رعیت وفاداری هستیم لهذا توجه خاصی باید باشد او را بر ما — این فقط برای فایدهٔ خاصه و شخصی ما نیست که حکومت باید ما را تربیت کند بلکه برای فایدهٔ خودش نیز بسبب اگر روسیان بر خطا هستند در این تصور و خیال که باشندگان هند خوش نیستند از حکومت انگلیش و هر آینه اگر فرصت یابند تا با مخالفت حکومت مذکور گردن کشند و علم بغی افرازند پس روسیان چشم یاری